

کل یوم عاشورا یعنی این



«این کلمه‌ی «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» یک کلمه‌ی بزرگی است که اشتباهی می‌فهمند. آنها خیال می‌کنند که یعنی هر روز باید گریه کرد. این محتواش غیر از این است. کربلا چه کرد؟ ارض کربلا در روز عاشورا چه نقشی را بازی کرد؟ همه زمین‌ها باید آن طور باشند. نقش کربلا این بود که سیدالشهدا علیه السلام با چند

نفر جمعیت و عدد معدود، آمدند کربلا و ایستادند در مقابل ظلم یزید و در مقابل دولت جبار. در مقابل امپراتور زمان ایستادند و فداکاری کردند و کشته شدند، لکن ظلم را قبول نکردند، و شکست دادند یزید را. همه جا باید این طور باشد. همه روز هم باید این طور باشد. همه روز باید ملت ما این معنار داشته باشد که امروز روز عاشورا است و ما

باید مقابل ظلم بایستیم، و همین جا هم کربلاست و باید نقش کربلا را ما پیاده کنیم، انحصار به یک زمین نداشته، انحصار به یک افراد نداشته، قضیه‌ی کربلا منحصر به یک جمعیت هفتاد و چند نفری و یک زمین کربلا نبوده. همه‌ی زمین‌ها باید این نقشه را اجرا کنند و همه‌ی روزها غفلت نکنند.» امام خمینی (ره) صحیفه امام، جلد ۱۰، ص ۱۲۲

کاش با تو بودیم

حسینی بودن، امروز تنها خلاصه در اشک ریختن و سینه زدن و هیئت رفتن نمی‌شود. اگر عاشورایی هستیم، باید ببینیم یزید روزگار کجای میدان ایستاده. ما باید آن قدر سرسنگین باشیم که یزیدیان زمان امروز برای سرمان جایزه تعیین کند. و این زیاده‌ها حاضر باشد، سر به تنمان نباشد. عاشورایی اصیل آن است که هم از تبار یزیدیان دیروز تبری بجوید، هم از یزیدیان امروز! حسین به تنهایی در برابر استکبار کهن ایستاد، اکنون چه کسی باید بار مقاومت در برابر ظالمان و مستکبرین امروز را بر دوش خود بکشد؟ حسین علیه طاغوت روزگار خود قیام کرد و به مبارزه پرداخت؛ برای حسینی بودن و حسینی ماندن، تنها به عزاداری نمی‌توان اکتفا کرد. امروز هم حسینی ماندن، بدون قیام علیه ظلم و جور و فسق و فجور مستکبران میسر نخواهد شد. امام حسین آمد که ثابت کند، تا ظالم و مظلوم هست مسیر سرنوشت

انسانیت، به دوراهی کوفه و کربلا منهی می‌شود. اما ندای «یا لیتنا کنا معک» قرار نیست من و تو را به هزار و اندی سال پیش بازگرداند تا در رکاب حسین (ع) شمشیر برکشیم و به جنگ سپاه کوفه و شام راهی شویم. افسوس! هر بار وقتی که ندا در می‌دهیم که «کاش بودم و تو را یاری می‌کردم»، یک شمه از جلوه‌های عاشورایی را برایت عیان می‌کنند. دوباره در گوشه‌ای از این عالم، ظلمی روا می‌شود. آن وقت من و تو می‌مانیم و کلاهی که در پی قضاوت است، که این‌ها همه بازی است و به ما چه مربوط که در آن سوی کره خاکی چه خبر است. همیشه یزیدی بودن، با همراهی ظالمان رقم نمی‌خورد. گاهی به همان نسبت که مظلوم را از حمایت مادی و معنوی خود محروم کنی، با یزید می‌شوی! کافی است در هنگامه برخاستن صدای مظلوم، گوش خود را به نشنیدن بزنی و بی تفاوت باشی، آن وقت من و تو هیچ تفاوتی با مسلمان و عاملان ظلم نخواهیم داشت، چرا که آن‌ها شاید مامور به ظلم‌اند و ما مختاریم که یاری کنیم، اما دریغ می‌کنیم! گاهی حتی انتظار آن‌ها که زیر چکمه‌های پولادین ظلم جان می‌دهند،

از ما یاری فیزیکی نیست، گاهی تنها کمک ما حمایت و راهپیمایی و حمایتی است که آن‌ها را امیدوار می‌کند. ما اگر حاضر نباشیم همین قدر علیه ظلم یزید زمانه، برخیزیم، نباید کوفیان را شامت کنیم. آن وقت یک عمر گریه ما بر آن فاجعه‌ها، چون گریه بی‌ثمر و بی‌اثر کوفیان بعد از قتل حسین (ع)، اندازه آبغوره هم فایده نخواهد داشت!

«یا لیتنا کنا معک» در عصر ما، عدم سکوت در برابر ظلم یزیدیان زمان، و مبارزه با آنان پایه پای ولی زمان است. با شمر و یزید نمی‌شود مصالحه کرد. نمی‌شود هم یار حسین بود و هم مدد کار یزید. میدان حق و باطل میانه ندارد. نمی‌شود رابطه با یزید را با خوشبینی و امید حل کرد. امید بستن به حسن نیت یزید، ساده‌انگاری محض است. چشم داشتن به کمک بی‌شائبه یزید، حماقتی نابخشودنی است. میدان حق و باطل، میانه ندارد. صف‌های عیان پیکار، تسامح بردار نیست! با دیپلماسی کوفیانه نمی‌شود بسوی قلعه‌های سربلندی حرکت کرد و بسوی آسمان استقلال پر کشید. اصلا حسین آمد که بگوید «کسی چون حسین با فردی مثل یزید بیعت نخواهد کرد!»

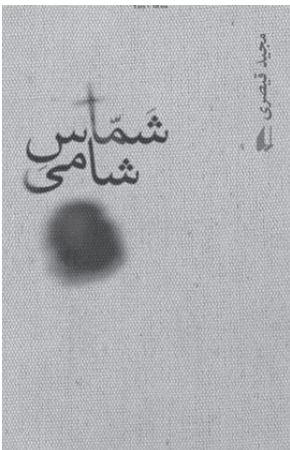


شماره بعدی نشریه را یک روز پس از انتشار این شماره می‌توانید از طریق این بارکد دریافت نمایید.

کتاب محرم

شماس شامی

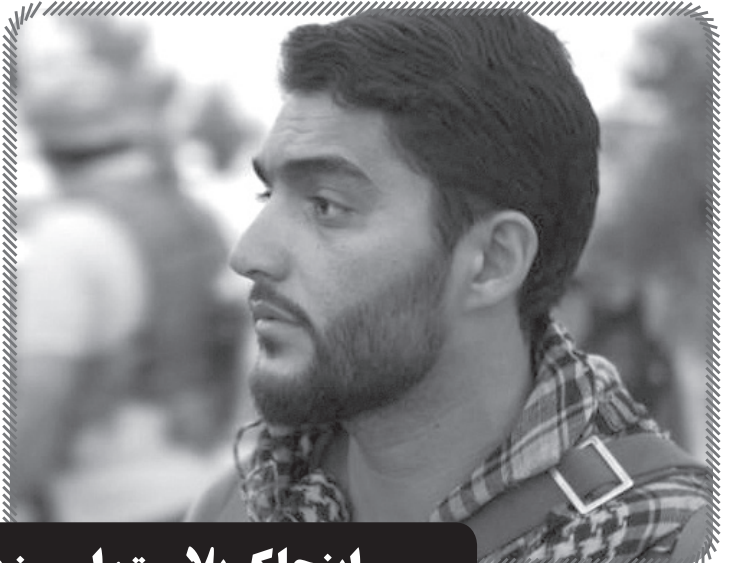
مجید قیصری انشراقی



«شماس شامی» نوشته مجید قیصری است. کسی که در مورد هدف نگارش این اثر می‌گوید: من می‌خواهم بگویم ثمره این جنگ چیست؟ یک عده اسیر که همه زن هستند؟ خیلی بی‌معناست. یعنی هر آزاده‌ای، هر انسانی در هر شرایطی با خود می‌گوید این وحشی گری است. وی ادامه می‌دهد: داستان اگر اجازه ندارد تاریخ را تحریف کند، اما این توان و ظرفیت را دارد که تاریخ را از زاویه‌های نو روایت کند. گویی دوباره آن را می‌آفریند.

وی در این اثر به روایت یک محقق سوری می‌پردازد که به طور اتفاقی، کتاب کهن و ناشناخته‌ای را در شهر حلب به دست می‌آورد و اگر خواننده تا انتها با داستان همراه شود متوجه می‌شود که داستان به گونه‌ای معما گونه پیش می‌رود، در عین اینکه او بارها درباره کتاب اظهار کرده است که «شماس شامی» یک رمان است نه تاریخ. این رمان، در واقع، گزارش مفصلی است که به حوادث بعد از واقعه کر بلا می‌پردازد. مخاطب این گزارش هم، فرستاده ویژه روم است که در همان زمان به شهر شام سفر کرده بود تا جانشین جدید امپراتور روم را منسوب کند و آن‌چه باعث اهمیت این گزارش شده، جسارت نویسنده در پرداختن به موضوع جابه جایی سفیران است.

بخشی از نامه
 شهید محمود رضا بیضایی
 به همسرش



اینجا کر بلاست، امروز عاشورا

فی سبیل الله تشکیل شده است، هدف نهایی اش فقط و فقط جلوگیری از نهضت زمینسازان ظهور و در نهایت مقابله با تحقق وعده‌ی الهی ظهور می‌باشد و هیچ ابایی هم از کشتن و مثله کردن و سر بریدن زنان و کودکان بی گناه شیعه ندارد، کما اینکه این اتفاق را الان به وفور می‌توان مشاهده کرد و من دیده‌ام.

مسئولیت سنگینی بر دوش مان گذاشته شده است و اگر نتوانیم از پیش بر آیم، شرمنده و خجل باید به حضور خداوند و نبی اش و ولی اش برسیم چرا که مقصیریم. کل یوم عاشورا و کل ارض کر بلا و بقول سید مرتضی آوینی این یعنی اینکه همه‌ی ما شب انتخابی خواهیم داشت که به صف عاشورا آئین پیوندیم و یا از معرکه‌ی جهاد بگریزیم و در خون ولی خدا شریک باشیم. ان شاء الله در پناه حق و تا [تحقق] وعده‌ی الهی و یاری دولت ایشان خواهیم جنگید.

معرکه‌ی شام میدان عجیبی است. بقول امام خامنه‌ای: «بحران سوریه الان مقابله‌ی جبهه کفر و استکبار و ارباب با تمام قوا، در برابر جبهه مقاومت و اسلام حقیقی است.» در واقع جنگ بین حق و باطل. و این خاکریز نباید فرو بریزد؛ نباید. خط مقدم نبرد بین حق (جبهه‌ی مقاومت) و باطل در شام است. تمام دنیا جمع شده‌اند؛ تمام استکبار، کفار، صهیونیست‌ها، مدعیان اسلام آمریکایی، و هابیون آدمکش بی‌شرف، همه و همه جبهه‌ی واحدی تشکیل داده‌اند و هدفشان شکست اسلام حقیقی و عاشورایی، رهبری ایران و هدفشان شکست نهضت زمینسازان ظهور است و بس... جبهه‌ی جدیدی که از تفکر اسلام آمریکایی، صهیونیسم و ارباب از کشورهای مختلف از جمله افغانستان، پاکستان، آمریکا، اروپا، یمن، ترکیه، عربستان، قطر، آذربایجان، امارات، کویت، لیبی، فلسطین، مصر، اردن و... به نام جهاد

«هل من ناصر ینصرنی» سؤال از ماست

این که حسین [علیه السلام] فریاد می‌زند - پس از این که همه عزیزانش را در خون می‌بیند و جز دشمن کینه‌توز و غارتگر در برابرش نمی‌بیند - فریاد می‌زند که: «آیا کسی هست که مرا یاری کند و انتقام کشد؟» «هل من ناصر ینصرنی؟»؛ مگر نمی‌داند که کسی نیست که او را یاری کند و انتقام گیرد؟

این «سؤال»، سؤال از تاریخ فردای بشری است و این پرسش، از آینده است و از همه ماست و این سؤال، انتظار حسین را از عاشقانش بیان می‌کند و دعوت شهادت او را به همه کسانی که برای شهیدان حرمت و عظمت قائل‌اند، اعلام می‌نماید.

دکتر علی شریعتی

